



دستور فرشته خداوند عمل نمود و مریم را به خانه خود آورد 25. اما تا زمانی که مریم پسر خود را به دنیا نیاورد، با او همبستر نشد و کودک را عیسی نام نهاد.

تولد عیسی مسیح چنین بود: مریم مادر او که به عقد یوسف درآمده بود، قبل از آنکه به خانه شوهر برود به وسیله روح القدس آبستن شد 19. یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمیخواست مریم را در پیش مردم رسوا کند، تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود 20. یوسف هنوز در این فکر بود، که فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف پسر داوود، از بردن مریم به خانه خود نترس. زیرا آنچه در رحم اوست از روح القدس است 21. او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهانشان رهایی خواهد داد.» 22 این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی اعلام فرموده بود به انجام برسد: «23 باکره ای آبستن شده، پسری خواهد زایید که عمانوئیل یعنی خدا با ما خوانده خواهد شد.» 24 یوسف از خواب بیدار شد و طبق

دومین روز جشن کریسمس مثل فرزاند خوانده است! بین کریسمس و جشنواره بزرگ سکولار، سال نو، این روز واقعی ندیده گرفته می شود. هر کسی که جرات کرد امروز به کلیسا برود، ممکن است امروز با شخص خاصی آشنا شود، که او نیز پدرخوانده بود. این شخص، ناپدری عیسی، یوسف بود. یوسف در تاریخ زندگی عیسی همچنین مثل دومین روز جشن کریسمس جایگاهی بسیاری کوچک می گیرد. در کل کتاب مقدس، ما هرگز از یوسف حرفی نمی شنویم. و با این حال یوسف در سکوت کردن، نقش بسیار مهمی در زندگی عیسی مسیح دارد. ما باید از کمی نزدیکتر با این نقش یوسف آشنا شویم. به این دلیل ما باید نگاه دقیق تری داشته باشیم. بیشتر انسان یوسف را از داستان کریسمس می شناسند، زیرا او در آنجا به عنوان نامزد مشکوک ماریا توصیف می شود. چون او بعداً به صورت مخفیانه می خواست ماریا را ترک کند. اما حتی در این طرح، یوسف واقعاً اراده خوبی داشت. زیرا در آن زمان اکثر نامزدها می توانستند واکنش متفاوت نشان دهند. به عنوان مثال، یوسف می توانست باردارانه غیر قانونی ماری را محکوم کند. مطابق قانون آن زمان یهود، ماریا باید سنگسار می شود. اما یوسف این را نمی خواست! به همین دلیل است که او در کنار ماریا ماند. پس از مدتی، فکر کرد، ماریا را ترک خواهد کرد بدون اینکه با او بخوابد. و به این ترتیب او زندگی ماریا را نجات داد و همچنین آبروی خانواده را حفظ کرد! تصور کنید که این شرایط چقدر درد و رنجی برای می بایست برای او به همراه داشت. او حتماً ماریا را دوست داشت و همچنین قصد داشت خانواده ای شاد را با او تشکیل دهد. این نقشه ها نه تنها خنثی شدند، بلکه او نیز مجبور بود بی سر و صدا با این واقعیت روبرو شود که ماریا عاشق شخص دیگری بود! اما خدا یوسف را تنها نگذاشت. وقتی اینگونه فکر کرد، فرشته ای برای او ظاهر شد که او را از همه چیز آگاه کرد. بدون هیچ حرفی، یوسف این بیانیته جدی را از جانب خدا می پذیرد. وقتی فرشته نزد مریم ظاهر شد، او گفت: "همانطور که شما گفتید" برای من انجام خواهد شد "یوسف جواب نداد، اما بدون حرف، با همان نقشه خدا که ماریا پذیرفته بود موافق است. آنها "تیم" خوبی بودند! مریم اجازه گرفت، عیسی ناجی جهان را به جهانیان برساند. و یوزف مجاز بود در سالهای اول زندگی ی کودک از این دو محافظت کند! او مانند ماریا، این چالش را که خدا به او داده است جسورانی می پذیرد. او نه تنه ماریا و پسرش را حفظ می کرد، بلکه از آن به بعد او ماریا و فرزندش را با کمکهای فعال همراه می کرد! در موقع تولد عیسی، او احتمالاً مجبور بود نقش قابل ایفا بکند. پس او به مادر و کودک کمک کرد تا به مصر فرار کنند. او بعداً آنها را به سمت ناصره باز می گردد. همه این کارهای یوسف در سکوت انجام داد. یوسف و مریم الگوی خوبی از کلیسای هستند که عیسی با مرگ و رستاخیز خود بنیاد می دهد. مریم وظیفه دیگری جز حمل عیسی در بدن خود نداشت. و یوسف تکلیف مراقبت از آنها را می کرد! برای من، این دو کارها یک تصویر خوبی از کلیسای عیسی مسیح می دهند! کلیسای به یک مریم و به یک یوسف احتیاج دارد! ما به عنوان یک کلیسا، گاهی اوقات نباید کاری دیگری کنیم جز اینکه عیسی را در خودمان حمل کنیم! طبق عهد جدید، کلیسا خودش بدن مسیح است. بنابراین جهت گیری خودمان مساقیمان به سمت عیسی قرار می دهیم. به همین دلیل است که ما نیز کلیسا هستیم... زیرا عیسی در ماست! اما تکلیف یوسف نیز به ما تعلق دارد. و این کار است که ما آ

با عشق فعالان انجام می دهیم. برای ما به عنوان کلیسای امروزی، این به معنای وظیفه مسیح در این جهان است که انجام دهیم: طبق گفته متی ۲۵، این کار برای کمک افراد گرسنه، زندانیان، بیوه ها و یتیمان... به معنای ساده این کمک کردن به همه ی افراد نیازمند است. و مخصوصاً اعلام کردن انجیل برای افرادی که هرگز از عیسی شنیده اند می باشند. ماریا و یوسف "تیم" خوبی بودند. ما هم می توانیم همینطور باشیم. بعضی اوقات ما دقیقاً مثل ماریا هستیم و فقط اجازه می دهیم که عیسی ما را تقویت کند. ما این کار را با شنیدن کلام او انجام می دهیم. ما این کار را با خوردن بدن و خون عیسی در شام پروردگار و بخشی از بدن او شریک شویم. بعضی اوقات مثل یوسف هستیم. ما آنچه را که مهم است انجام می دهیم. بدون کلمه و بدون تلخی این کار انجام می دهیم. در داستان یوسف این نکته جالب توجه است که چطور یوسف به صورت طبیعی رویای خود را به خواست خدا برای خودش تشخیص می دهد. آیا او واقعاً این سخنان بزرگ را درک کرده بود: "که عیسی ناجی کل جهان خواهد بود؟" احتمالاً اینطور نیست... به نظر می رسد که یوسف واقعاً از این کودک کوچک با مادرش محافظت می کند، حتی اگر او چیزی را برای آن کار به دست نیآورد. او آن کار را با خوشحال انجام داد. اما نقشه خدا نقشه های خودش را کاملاً خنثی کرده بود!... با این حال یوسف آماده بود خواست خدا را پیروی کند. او مانند ماریا درک کرد که خداوند بچه های کوچک را انتخاب می کند و چیزی کوچک را با ارزش می داند. آیا نقشه خدا را در زندگی خود می بینید؟ من و شما ماریا و یوسف نیستیم. اما ما نیز جزئی از بدن عیسی مسیح هستیم! و به همین دلیل من کاملاً مطمئن هستم که خدا برای شما و برای من نیز برنامه ای دارد. در غیر این صورت امروز ما اینجا نبودیم. من در زندگی واقعاً می توانم مثالی دیگری بیان کنم چگونه برنامه داشتم که بالاخره خدا به گونه ای متفاوت هدایت کرد. در آخر من هم درک کردم که برنامه خدا بختر از نقشه من بود. همچنین نمونه های بسیاری می شناسم که چگونه افرادی ناگهان وظیفه جدید گرفتند. و با شجاعت آن کار را انجام دادند، حتی اگر این کار کل زندگی آنها تغییر داد. من یک خانواده بسیار عزیز را می شناسم، به عنوان مثال در بحران پناهندگی، بدون شاک و تردید یک پسری را به خانه بردند و او را به عنوان فرزند خودشان پذیرافتند. آن پسر چند سال در کنار آنها زندگی می کرد. و مطمئناً کل زندگی برای خانواده تغییر داده بود. و با این حال آنها این کار را کردند. و حتی امروز می گویند که این تجربه برایشان ثروت اندوزی می کرد. آیا پس از گذشت چند سال، یوسف می تواند بگوید زندگی با عیسی کودک و مریم غنی شده بود؟ مسلماً بعضی اوقات تجربه بد هم بود. او باید شک خود را نیز داشته بشد. اما، حتی اگر یوسف چیز زیادی نگفت، او صدای خدا را در رویایش دید و همه این کار را انجام داد. و مطمئناً او همیشه ساکت نبود، زیرا در غیر این صورت هرگز از این رویا را نمی آورد. من تصور می کنم که چگونه او تمام چیزهای که در رویایش می دید به ماریا گفت... شاید او آن را به دیگران نیز گفت... و شاید خیلی دیرتر. و تصور می کنم چگونه او در آن زمان با تعجب شگفت زده گفت: «نقشه خدا با ما خوب بود!» در این روش زندگی یوسف الگوی بسیار ویژه ای است که ما بین کریسمس و سال نو در اینجا داریم. در روز کریسمس پنجره ای از بهشت برای ما باز شد. ما توانستیم از طریق عیسی مسیح نجات شگفت انگیز خدا را برای همه دنیا ببینیم. و اکنون ما با چالش های متفاوت در زندگی مان روبرو هستیم. امسال چگونه می توانیم پیام عیسی را به جهان بآورد؟ برنامه من برای سال ۲۰۲۰ چیست؟ و نقشه خدا برای من چیست؟ آیا ممکن است که خدا نقشه ای بسیار متفاوت برای تو داشته باشد؟ خداوند به یوسف و به مریم نقش خاص داد تا عیسی را برای ما انسانها به ارمغان آورد. البته، خدا می توانست بدون آنها برنامه نجات خود را انجام دهد. اما او می خواست که این دو در برنامه خود شرکت کنند. به همین روش، خدا می تواند پیام خود را بدون ما نیز به جهانیان منتقل کند. اما او می خواست که ما صدای او باشیم. خدا می خواهد از ما استفاده کند! من از آن مطمئن هستم. در غیر این صورت او این مکان و زمان را به ما نمی داد. و ما همیشه مجبور نیستیم یک کار بزرگ انجام دهیم. شاید وظیفه ای که خداوند به ما می دهد این است که ما فقط به یک نفر اهمیت می دهیم. شاید این وظیفه باشد که می توانیم یک فرد را از ناامیدی نجات دهیم. آیا ممکن است در اینجا، بین کریسمس و سال نو، در مورد چگونه اینکه خدا می خواهد از ما در آینده استفاده کند، فکر کنیم؟ لازم نیست که خدا همیشه در قالب یک روبا صحبت کند. بعضی اوقات خدا تنها یک وظیفه پیش پای ما قرار می دهد. در آن لحظه ما واقعاً نمی دانیم چه اتفاقی برای ما افتاده است. اما، شاید خیلی دیرتر. همچنین ممکن است این گونه باشد که ما کار بسیار سختی از جانب خدا در یافت می کنیم. شاید در ابتدا این وظیفه را به عنوان یک وظیفه از جانب خدا تشخیص ندهیم. شاید ما مثل یوسف باشیم و ابتدا فکر کنیم که اتفاق بسیار بدی برای ما افتاده است. اما کم کم برنامه خدا شفاف تر می شود. و می توانیم ببینیم که خدا به خوبی با ما کار می دهد. دقیقاً چنین است که یوسف باید بعداً آن را می شناخت. در غیر این صورت او به کسی در مورد رویاهای خود چیزی نمی گفت. در آمریکای جنوبی، یوسف شخصیت بسیار مهمی است که بیش از هر چیز آبروی کارگر ساکت را ارج می نهد. از طریق یوسف می خواهند به کسی ادای احترام کنید که به سادگی کار را که بر او تحمیل شده است با سکوت انجام دهد. آیا امروز خدا چنین وظیفه ای را پیش روی پای ما قرار داده است؟ ما همچنین می خواهیم به این افراد فکر کنیم که بدون گفتن کلمه کمک می کنند! برخی اوقات در مورد منابع مالی که به کلیسا هدیه می دهند. گاهی اوقات نیز از طریق کمک فعالان. خدا را شکر برای این مردم که مثل یوسف هستند! آمین.